

پاسخ دوم امام خمینی به مرحوم نائینی:

حضرت امام بر آنچه مرحوم نائینی به عنوان دلیل اول تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مطرح کرده‌اند، اشکال می‌کنند:

«و أمّا دعوی أنّ تقييد الشموليّ تصرّف فی الدلیل، دون البدلیّ، فإنّه علی مفاده و إنّ صارت دائرته مضیقة، فمن غریب الدعاوی، فإنّ التضييق تصرّف و تقييد، و معه کیف لا یرفع الید عن الدلیل.»^۱

توضیح:

این سخن مرحوم نائینی، بسیار کلام عجیبی است چراکه تضییق دائره افراد، تقييد است و این یعنی دست برداشتن از اطلاق.

ما می‌گوئیم:

در ذیل کلام مرحوم نائینی گفتیم که مراد ایشان چیست. اگرچه اشکال امام به ایشان وارد است.



۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۶۷.

پاسخ دوم امام به دلیل دوم مرحوم نائینی:

حضرت امام پس از اینکه کلام قبل مرحوم نائینی را عجیب بر می‌شمارند. ادعای دیگر ایشان را هم همانند همان معرفی کرده و می‌نویسند:

«كدعوى أن البدليّ يحتاج إلى أمر زائد عن مقدّمات الحكمة لإثبات تساوى الأفراد، بخلاف الشمولىّ، فإنّ نفس تعلق النهى يكفى للسراية، ضرورة أنّ المستفاد من مقدّمات الحكمة هو عدم دخالة قيد فى موضوع الحكم، وهذا معنى تساوى الأفراد.»^۱

ما می گوئیم: این جواب با جواب مرحوم خویی یکسان است.

ما می گوئیم:

۱. در بحث مطلق و مقید خواهیم گفت که آیا مطلق و مقید صفت لفظ هستند یا صفت کلام؟ اگر بگوئیم صفت کلام است در این صورت تعارض «اکرم العالم و لا تکرّم الفاسق» تعارض است بین کلامی که مطلق است و شمولی است با کلامی که مطلق است و بدلی است (چراکه حضرت امام قبول دارند که شمولیت و بدلیت از این دو جمله به واسطه حکم عقل - الطبیعة تنعدم بانعدام جمیع افراد و توجد بوجود فردمّا - قابل استفاده است ولی این دو صفت را ناشی از لفظ نمی‌دانند) ولی اگر بگوئیم مطلق و مقید صفت کلمه است در این صورت می‌توان در مورد پاسخ اول امام گفت؛ سخن مرحوم نائینی در مورد تعارض دو جمله بود نه دو لفظ. و لذا بیان اینکه «جمله‌ای که دارای لفظ مطلق است و حکم آن شمولی است» بر «جمله‌ای که لفظ آن مطلق است و حکم آن بدلی است» مقدم است و کلام قابل قبولی است. توجه شود که دلیل تقدم، مورد مناقشه است ولی این غیر از اشکال حضرت امام است که می‌فرمایند اصلاً مطلق شمولی و بدلی نداریم و لذا تقدّمی از این جهت در کار نیست.

۲. حضرت امام پس از اینکه کبرای کلام مرحوم نائینی را بپذیرفتند (تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی) به صغرای آن می‌پردازند (تقدیم اطلاق هیأت که شمولی است بر اطلاق ماده که بدلی است). ایشان می‌نویسند:

«هذا كلّه فى غير المقام. و أمّا فيه ممّا تعلق البعث بالطبیعة كقوله: «أكرم عالماً» فإطلاق الشمولىّ فى الهيئة و البدلىّ فى المادّة - بعد تسليم صحتهما فى غير المقام - ممّا لا يعقل، فإنّ معنى الشمولىّ أن یکن البعث على جمیع التقادیر عرضاً، كما مثلوا له بالعامّ، بحيث یكون فى كلّ تقدير إيجاب و وجوب، و معه

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۶۷.



كيف يمكن أن يكون إطلاق المادة بدلياً؟! فهل يمكن أن تتعلّق إرادات أو إجابات في عرض واحد بفرد ما؟! و القول بأن المراد من الشموليّ هو كون البعث واحداً لكن من غير تقييد بقيد، فالمراد من وجوبه على كلّ تقدير أنّه لا يتعلّق الوجوب بتقدير خاصّ، رجوع عن الإطلاق الشموليّ، فحينئذ لا فرق بين إطلاق المادة و الهيئة، فإنّ المادة - أيضاً - مطلقة بهذا المعنى.

و الإنصاف أنّ الإطلاق الشموليّ و البدليّ ممّا لا معنى محصّل لهما، و فيما نحن فيه غير معقولين، و مع معقوليّتهما لا وجه له لتقديم التقييد في أحدهما على الآخر.»^١

توضيح:

١. اگر هم بپذیریم اطلاق شمولى بر اطلاق بدلى مقدم است ولى اینکه بگویند «اطلاق شمولى هیأت بر اطلاق بدلى ماده مقدم است»، کلام غیر معقولی است چراکه:

٢. شمولى بودن هیأت به این معنی است که وجوب (بعث) در همه تقادیر ثابت است (مثل عام) و لذا در همه فروض وجوب هست. حال با توجه به این نکته چگونه ممکن است، اطلاق ماده بدلى باشد؟ آیا ممکن است «فردماً» متعلق همه بعث ها باشد.

٣. ان قلت: مراد از شمولى بودن هیأت آن است که یک بعث (ونه بعث های متعدد) ولى به صورت غیر مقید (وجوب غیر مقید به جایی که وضو گرفته شده) حاصل شده است. پس شمولى بودن وجوب یعنی «مقید به فرض خاصی نیست».

٤. قلت: اگر مرادتان وضع است، این دیگر به معنی شمولى مصطلح نیست، بلکه اطلاق بدلى ماده هم به همین معنی است. (یعنی یک ماده را خواسته اند ولى مقید به قیدی نیست)

ما می گوئیم:

مطابق آنچه گفته ایم، امکان تصویر اطلاق شمولى در هیأت وجود دارد. (راجع آنچه در BOX مربوط به صفحه ٢٠٢ آوردیم)

١. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ١، ص ٣٦٨.

